



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.27-50	
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 11-08-2022	Revise Date: 14-01-2023	Accept Date: 21-02-2023
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.78013.1357	Article type: Original	

The Role of Political Objectives and Goals in the Falsification and Fabrication of Mahdism Narrations in the field of Praising and Blaming Territories

Sayyid Morteza Hoseini Shirag



(Corresponding author), Ph.D., Ferdowsi University of Mashhad

Email: mortezah.hoseini@yahoo.com

Dr. Hasan Naghizadeh, Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Hasan Rostami, Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

In the field of Mahdism, there are a lot of narrations about praising and blaming some territories and their prominent role in the apocalypse. It seems that praising and blaming the territories has been one of the most important tools for the politicians to instill their superiority as well as their rival's contempt. Presenting an active apocalyptic role of the regions under one's control has psychological effects. Also, it causes a sense of pride and superiority over other territories, especially rival regions. Using a descriptive-analytical method as well as narrative and historical sources, this writing tries to find the origin of many narrations about praising and blaming some regions in the field of Mahdism. According to the results, in the collections of Mahdism hadiths, many narrations appeared which are about praising or blaming regions such as Shām, Jerusalem, Antioch, Sinai (Ṭūr), Ṭāliqān, the East, and the West. Political motives and goals play the most important role in the emergence of these hadiths. They not only are invalid in terms of their isnad and text, but also, have obvious signs of falsification and fabrication.

Keywords: Mahdism, Falsification of the hadith, Politics, The science of hadith comprehension, Narrations about praising and blaming territories





سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰ - بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۵۰ - ۲۷	HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۰۵/۲۰	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۷/۱۰/۲۴
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.78013.1357

نقش آرمان‌ها و مقاصد سیاسی در جعل و تحریف روایات مهدوی در حوزه مدح و ذم بلاد

دکتر سید مرتضی حسینی شیرگ (نویسنده مسئول)

دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mortezah.hoseini@yahoo.com

حسن نقی زاده

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمد حسن رستمی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

روایات فراوانی در حوزه مهدویت پیرامون مدح و ذم بلاد و نقش آفرینی پررنگ برخی سرزمین‌ها در آخرالزمان یافت می‌شود. به نظر می‌رسد مدح و ذم بلاد از مهمترین مواضع اهل سیاست در القای برتری خویش و مذمت پایگاه رقیب بوده است. ارائه نقش آخرالزمانی پررنگ از مناطق تحت سلطه خویش، اثرات روانی دارد و سبب حس افتخار و برتری نسبت به سایر مناطق و به‌ویژه مناطق رقیب می‌شود. نوشتار حاضر با اتخاذ روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر منابع حدیثی و تاریخی به دنبال یافتن منشأ پیدایش منقولات فراوان در مدح و ذم بلاد در روایات مهدویت است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که روایات فراوانی در مدح یا ذم مناطقی مانند شام، بیت المقدس، انطاکیه، طور، طالقان، مشرق و مغرب در روایات مهدوی ظهور کرده‌اند و مهمترین نقش در پیدایش این دست منقولات، انگیزه‌ها و اهداف سیاسی است. این دست منقولات از نظر سندی و متنی رد می‌شود و نشانه‌هایی از جعل و تحریف در آن آشکار است.

واژگان کلیدی: مهدویت، جعل حدیث، سیاست، فقه الحدیث، روایات مدح و ذم بلاد.

مقدمه

منقولاتی فراوان در مدح و ذم بلاد در منابع روایی یافت می‌شود. حجم این دست منقولات بسیار است، به طوری که در مواردی منجر به اختصاص بابی خاص در مدح یا ذم هر بلاد در منابع شده است (نک: ابن جوزی، الموضوعات، ۲/۵۲ تا ۵۸).

این گونه از جعل و تحریف را در میان روایات مهدویت نیز می‌توان ردیابی کرد، به طوری که منقولات فراوانی در مدح یا ذم مناطق جغرافیایی با مفاهیم مهدویتی و آخرالزمانی در منابع یافت می‌شود (نک: ابن عساکر، ۳۰۸/۱؛ مروزی، ۳۴۲/۱؛ طبری آملی، ۵۶۷). هدف از این منقولات یا مدح سرزمین یا منطقه‌ای خاص با ارائه نقش مهم و محوری در آخرالزمان و به هنگام ظهور است یا ذم سرزمین یا بلادی خاص به دلیل تخریب و بدنام‌سازی آن سرزمین در تقابل با مهدی موعود و قیام مهدوی در آخرالزمان است.

در باره پیشینه مطالعات صورت گرفته درباره روایات مهدوی مجعول، نخست می‌توان به کتبی اشاره کرد که پیرامون روایات جعلی نگاشته شده است. در برخی از این کتب مانند کتاب العلیل المتناهیه فی الأحادیث الواهیه، نوشته ابن جوزی (متوفای ۵۹۷ق)، وی ذیل «حدیث فی خروج المهدی» به برخی از روایات جعلی و ضعیف مهدوی اشاره کرده است. همچنین جورقانی (متوفای ۵۴۳ق) در اثر خویش به نام «الأباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر» در بخش کتاب الفتن با اختصاص دادن بابی به موضوع روایات مهدوی، روایاتی چند را نقد و بررسی کرده است. همچنین فتنی (متوفای ۹۸۶ق) در تذکره الموضوعات در باب «آخرالزمان و فتنه و العزلة و علامة» به نقد و بررسی احادیثی چند راجع به آخرالزمان و روایات مهدوی پرداخته است. همچنین به العرف الوردی فی أخبار المهدی، نوشته سیوطی باید اشاره کرد که به نقل برخی احادیث و بعضاً نقد آن‌ها پرداخته است. درباره مطالعات صورت گرفته در دوره معاصر می‌توان به کتابی از آقای بُستوی نویسنده معاصر اهل سنت اشاره کرد. او در اثر خویش به نام الموسوعة فی احادیث المهدی (ع) الضعیفة و الموسوعة، به بررسی روایات مهدوی ضعیف و جعلی مهدوی پرداخته است. تکیه او بر بحث سندی است و به نقد متنی روایات نپرداخته است. در این منابع به برخی از روایات مدح و ذم بلاد با مفاهیم مهدویتی و آخرالزمانی و نیز جعلی بودن آن روایات اشاره شده است و نیز باید به کتاب دکتر سیدجعفر صادقی با عنوان جعل و تحریف در احادیث مهدویت اشاره کرد که با محوریت نقد و بررسی کتاب العرف الوردی سیوطی نوشته شده است که برخی از روایات مربوط به مدح و ذم بلاد را نیز نقد و کنکاش کرده است؛ برای مثال، ذیل عناوینی مانند «خیزش خراسان و رایات سود مشرقیان» (صادقی، ۱۸) و «آفریقا و مغرب در روایات ظهور مهدی» (همان، ۲۲۸) می‌توان مباحثی در بررسی و نقد روایات مهدوی پیرامون بلاد یافت.

اما در خصوص موضوع بحث؛ یعنی روایات جعلی مدح و ذم بلاد در روایات مهدوی، نوشته‌ای مستقل یافت نشد.

سؤال اصلی مطالعه حاضر آن است که اهداف و آرمان‌های سیاسی چه نقشی در جعل منقولاتی در مدح و ذم بلاد در روایات مهدویت ایفا کرده‌اند؟ و سؤالات فرعی نیز عبارت‌اند از: پیرامون چه بلاد و شهرهایی احادیثی با مفاهیم مهدویتی جعل و ترویج شده است؟ مهم‌ترین جریان‌های سیاسی کدام‌اند که در این زمینه فعالیت داشته‌اند؟ معیارهای ساختگی بودن این دست منقولات چیست؟ این مطالعه که به روش توصیفی تحلیلی سامان یافته است روشن‌کننده این حقیقت است که اهداف و آرمان‌های سیاسی اصلی‌ترین نقش را در پیدایش منقولاتی آخرالزمانی برای مدح یا ذم بلاد داشته است و در این میان می‌توان منقولاتی فراوان در مدح یا ذم مناطقی؛ مانند شامات، بیت المقدس، طور، انطاکیه، طالقان، مشرق و مغرب با مفاهیم مهدویتی و آخرالزمانی یافت که دلیل اصلی پیدایش این منقولات، اهداف، رقابت‌ها و آرمان‌های سیاسی بوده است. انگیزه اصلی پیدایش این دست منقولات را می‌توان تلاش به منظور برتری جویی و مشروعیت‌بخشی با سوءاستفاده از مفاهیم و معارف مهدوی دانست.

۱. مدح و ذم بلاد در منقولات مهدویت

مدح و ذم بلاد و قبائل و برجسته‌سازی افتخارات از جمله مهم‌ترین گونه‌های روایات جعلی است. حجم شایان توجهی از این دست منقولات را می‌توان در منابعی مشاهده کرد که روایات جعلی را گردآوری کرده‌اند. این دست منقولات معمولاً در ذیل کتاب الفضائل و المثالب این منابع ذکر شده است. وجود ابواب مختلف در این منابع که به این روایات پرداخته‌اند، نشان از گستردگی جعل روایت در این مجال است؛ برای مثال، ابن جوزی در کتاب الموضوعات، ابواب مختلفی بدین احادیث اختصاص می‌دهد که عبارت‌اند از: باب فضل جده، باب فضل عسقلان، باب فی فضیله عسقلان اسکندریه و قزوین، باب فی فضل انطاکیه، باب فی ذم مصر، باب فضل بلدان شتی من خراسان (۲/۵۲ تا ۵۸). این فهرست ابواب، نشان‌دهنده حجم و جغرافیای جعل در مدح و ذم بلاد در روایات اسلامی است.

علاوه بر این می‌توان حجم شایان توجهی از روایات مدح و ذم بلاد را در منابعی یافت که راجع به تاریخ شهرها نوشته شده است.

دلایل متعددی می‌توان برشمرد از آنچه اشخاص را به جعل و تحریف در این گونه می‌کشانده است. به نظر می‌رسد حس وطن‌دوستی و افتخارات قبیله‌ای می‌تواند از مهم‌ترین دلایل باشد. دسته‌بندی موضوعی روایات مدح و ذم بلاد نشان می‌دهد که ارتباط دادن مناطق با بهشت و جهنم و

بهشتی یا جهنمی خواندن بلاد از مهم‌ترین فضیلت‌ها یا رذیلت‌هایی است که راویان و جاعلان بر آن تأکید کرده‌اند.

از دیگر مؤلفه‌های مدح و ذم بلاد که راویان و جاعلان این دست منقولات بر آن تأکید کرده‌اند، ارتباط دادن بلاد با مفاهیم مهدوی و آخرالزمانی است. انگیزه این دست‌آویزی را باید در ظرفیت مشروعیت و مقبولیت بخشی مهدویت جست‌وجو کرد. القاب و مفاهیم مهدوی، ظرفیت و کارکرد بالایی در مدح و ذم دارند. زمانی که به فرمانروایی لقب مهدی یا منصور اطلاق می‌شد یا مکان ظهور مهدی یا منصور، فلان سرزمین اعلام می‌شد، این امر تصویری مثبت از شخص و سرزمین در ذهن می‌ساخت و مشروعیت و مقبولیت به دنبال داشت و برعکس، اطلاق سفیانی یا دجال به شخصی و نیز ادعای ظهور یا انتساب این دو به فلان مکان، تصویر منفی از آن شخص و منطقه در ذهن مخاطب حک می‌کرد.

در نتیجه، روایات فراوانی در منابع حدیثی اهل سنت و شیعه پا به عرصه وجود گذاشت که بیانگر نقش پررنگ بلاد مختلف در آخرالزمان است. در این روایات بر مفاهیم مهدوی مانند ظهور مهدی از منطقه خاص، همراهی اهالی بلاد با قیام مهدوی، پناهگاه آخرالزمانی از شر دجال، نابودی فلان بلاد به دست مهدی و... تأکید شده است.

۲. نقش جریان‌های سیاسی در جعل روایات مهدوی مدح و ذم بلاد

آنچه در این منقولات مشهود است نقش جریان‌های سیاسی در جعل، حمایت از جعل و گسترش این دست روایات است. در این میان، با دسته‌بندی روایات و جریان‌های سیاسی، نقش جریان‌های سیاسی امویان، عباسیان، کیسانیان، زیدیان، فاطمیان و صفویان پررنگ‌تر به نظر می‌رسد.

علاوه بر این جریان‌ها، باید به نقش یهودیان و مسیحیان تازه‌مسلمان شده و راویان اسلامی متأثر از آنان در جعل و تحریف در این زمینه اشاره کرد. از دو جنبه می‌توان نقش راویان اسرائیلی را در پیدایش روایاتی در مدح و ذم برخی بلاد بررسی کرد (نک: ذیل عنوان «راویان اسرائیلیات و تقدس بخشی به مناطق یهودی مسیحی و اموی»). جنبه نخست، پیگیری آرمان‌های سیاسی یهود و مسیح در قالب منقولات آخرالزمانی در مدح و ذم بلاد یهودی مسیحی است (مروزی، ۱/۳۸۶). در واقع، مسلمان شدن برخی از راویان یهودی و مسیحی، امری ظاهری بوده است و آنان همچنان قلباً متمایل به آیین سابقشان بودند؛ در نتیجه به نقل منقولاتی در زمینه مهدویت و آخرالزمان می‌پرداختند که بیانگر آرمان سیاسی یهود و مسیح در نابودی اسلام و تسلط بر آن بوده است. جعل روایاتی در مدح و ذم بلاد از مهم‌ترین فعالیت آنان در به ثمر رساندن اهدافشان بود. جنبه دوم، پیوند آنان با سیاستمداران بوده است. در این میان، سیاستمداران

بنی‌امیه از نقش‌آفرینی این روایان اسرائیلی غافل نبودند و با جذب، حمایت و میدان‌دادن به آنان اهداف سیاسی خاص خویش را دنبال می‌کردند. این روایان، احادیثی با مفاهیم مهدوی و آخرالزمانی به‌منظور منافع این سیاستمداران می‌ساختند و آن را در محافل مختلف انتشار می‌دادند. جعل روایت برای اهداف سیاسیون اموی با رویکرد مدح و ذم بلاد از مهم‌ترین خدماتی بود که این روایان به سیاستمداران حامی خویش می‌کردند (مروزی، ۲۵۳/۱؛ ۵۸۲/۲).

بررسی یک‌به‌یک این جریان‌ها نشان از نقش بسیار پررنگ آنان در پیدایش روایاتی با مفاهیم مهدوی در مدح یا ذم بلادی؛ مانند شامات، بیت‌المقدس، طور، انطاکیه، طالقان، مشرق، مغرب و اردبیل دارد.

۳. امویان و تقدس‌بخشی به شامات

برای ارائه‌ی نقش پررنگ شام در آخرالزمان احادیثی چند در کتب روایی ذکر شده است. در این احادیث سعی شده است این تفکرات درباره‌ی شام القا شود: «امت همیشه پیروز»، «شام پناهگاه آخرالزمانی» و... در دسته‌ای از احادیث به گروهی از مسلمانان اشاره شده است که پیوسته بر حق‌اند و از اینکه دشمنی با آنان بشود هراسی ندارند. اینان تا ظهور امر، ظهور حضرت عیسی، قیامت و... پیوسته بر حق و پیروزند. برخی منابع، این دست احادیث را ذیل احادیث مهدویت ذکر کرده‌اند (مؤسسه معارف اسلامی، ۴۸۳/۱). در این میان، در درجه نخست به احادیثی بر می‌خوریم که مجمل‌اند و امت همیشه پیروز مشخص نشده است. این احادیث از جنبه‌ی رجال‌شناسی اهل سنت دارای اسناد صحیح و معتبر است؛ از جمله در صحیح مسلم حدیثی به نقل از ثوبان از رسول‌الله آمده است: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ» (قشیری نیشابوری، ۱۵۲۳/۳). در حدیثی دیگر بیان شده است که برحق بودن این طایفه تا زمان نزول حضرت عیسی ادامه دارد؛ رسول‌الله قال: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ... وَ يَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» (ابن‌حنبل، ۸۳/۳۳). برخی، اسناد این حدیث را طبق نظر مسلم صحیح دانسته‌اند (همان).

در معجم الأوسط طبرانی نیز متن متفاوتی همسو با مضامین احادیث فوق ذکر شده است: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يَقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ، ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَقَدَّمْ فَصَلِّ لَنَا، فَيَقُولُ: لَا، إِنْ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ أَمِيرٌ، لِيُكْرِمَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ» (۳۹/۹). و حاکم در المستدرک نیز این دست احادیث را می‌آورد: «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يَقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَاوَأَهُمْ حَتَّى يَقَاتِلَ آخِرُهُمُ الْمَسِيحُ الدَّجَالُ» (۸۱/۲). وی درباره‌ی این حدیث می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ وَ لَمْ يُخَرِّجَاهُ» (همان).

ذهبی نیز که بر مستدرک حاکم تلخیص نگاشته است، این حدیث را «صحیح علی شرط مسلم» شمرده است (همان) و در دو جای دیگر نیز به همین مضمون احادیثی را می‌آورد و آن‌ها را صحیح الأسناد می‌شمارد (همان، ۴/۹۶ و ۴۹۷). این دو حدیث را ذهبی نیز صحیح شمرده است (همان). علاوه بر این موارد می‌توان هم‌مضمون با احادیث مذکور موارد دیگری نیز یافت (مقدسی شافعی سلمی، ۱/۱۸۷؛ طبرانی، المعجم الأوسط، ۸/۱۴۵؛ ۱۱۱/۱۸ و ۱۱۶ و ۱۲۴؛ ۳۱۷/۲۰).

برخلاف نقل‌های مذکور، در برخی نقل‌ها تلاش شده است تا شامیان به‌عنوان مصداق این دست احادیث معرفی شوند و آنان را همان امت و جریان همیشه پیروز معرفی کنند. در حدیث منسوب به پیامبر آمده است: قال رسول الله: «إذا هلك أهل الشام فلا خير في أمتي ولا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق حتى يقاتلوا الدجال» (ابن عساکر، ۳۰۸/۱).

در حدیثی دیگر منسوب به پیامبر آمده است: «إذا هلك أهل الشام فلا خير في أمتي ولا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين لا يلبون خلاف من خالفهم أو خذلان من خذلهم حتى يأتي أمر الله وهم على ذلك» و هو یشیر إلى الشام (همان، ۲۶۷/۱).

و در حدیثی دیگر به‌نقل از ابی‌الدرداء از پیامبر بیان شده است: قال رسول الله: «لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق يقذف الله بهم كل مقذف يقاتلون فضول الضلالة لا يضرهم من خالفهم حتى يقاتلوا الأعداء الدجال وأكثرهم أهل الشام» (همان).

در خبر دیگری که باز هم در تاریخ ابن‌عساکر دیده می‌شود، چنین آمده است: عن رسول الله: «لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين إلى يوم القيامة وأومي بيده إلى الشام» (همان، ۲۶۰/۱).

در این چهار حدیث، تعبیرات «إذا هلك أهل الشام فلا خير في أمتي»، «أومي بيده إلى الشام»، «یشیر إلى الشام» و «أكثرهم أهل الشام» عبارات افزودنی است که در احادیث فراوان قبلی ذکری از آن نشده است و این دست احادیث توسط حدیث‌شناسان نقد جدی شده است.

ترمذی ضمن نقل حدیث اخیر در کتاب العلیل الکبیر در ذیل ابواب الفتن، آن را منکر و خطا دانسته است (۳۲۴/۱).

به نظر باید ریشه این دست تطبیق‌های دروغین را در تمایلات معاویه جست‌وجو کرد. او که خود به‌وضوح اشاره می‌کند آرزو دارد این امت همیشه پیروز شامیان باشد، بدون شک به‌منظور جعل و تطبیق نادرست این دست احادیث نیز دستی داشته و حمایت‌هایی را انجام داده است.

معاویه علناً تمایل خود را در این زمینه بر زبان آورده است. وی در خطبه‌ای این چنین تمایل خود را بیان می‌کند: «یا أهل الشام حدثنی الأنصاری یعنی زیدبن ارقم أن رسول الله قال لاتزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق حتی یأتی أمر الله وانی أراکموهم یا أهل الشام» (طیالسی، ۲۶۷/۱) و در گزارش دیگری نیز همین تطبیق نادرست به مردم منتقل می‌شود: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ، عَلَى هَذَا الْمُنْبَرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةً بِأَمْرِ اللَّهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ أَوْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُمْ ظَاهِرُونَ عَلَى النَّاسِ» فَقَامَ مَالِكُ بْنُ يَحَاوِيَةَ السَّكْسَكِيُّ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَمِعْتُ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ، يَقُولُ: «وَهُمْ أَهْلُ الشَّامِ» فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: وَرَفَعَ صَوْتَهُ هَذَا مَالِكٌ، يَزْعُمُ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاذًا، يَقُولُ: «وَهُمْ أَهْلُ الشَّامِ» (ابن حنبل، ۱۲۸/۲۸).

در ادامه نیز این تعیین مصداق به پیامبر نسبت داده شده و اتفاقاً توسط ابوهیره بازگو شده است که با دستگاه معاویه ارتباطی نزدیک داشته است (ابوریه، ۳۱۴): عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «لَا تَزَالُ عِصَابَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ، لَا يَضُرُّهَا مَنْ خَالَفَهَا، تُقَاتِلُ أَعْدَاءَهَا، كُلَّمَا ذَهَبَتْ حَرْبٌ نَشَبَتْ حَرْبٌ قَوْمٍ آخَرِينَ، يَرْفَعُ اللَّهُ قَوْمًا وَيَرْزُقُهُمْ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «هُمْ أَهْلُ الشَّامِ» (طبرانی، المعجم الأوسط، ۵۵/۸).

تمایل معاویه به تطبیق این دست از احادیث بر شخص خود و بر منطقه تحت حاکمیت امویان، وجود انگیزه جعل قوی، وجود راویان متمایل به امویان و... احتمال ساختگی بودن این احادیث را پررنگ می‌کند. در گونه دیگری از احادیث، تعداد یاران خاص حضرت مهدی که سیصد و سیزده نفر هستند را تنها از شام دانسته‌اند (مروزی، ۳۴۲/۱).

در دسته‌ای دیگر از احادیث از شام به عنوان پناهگاه امن آخرالزمان و محل اجتماع مردم یاد می‌شود. در مصنف ابن ابی شیبیه این حدیث آمده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَعْقِلُ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الْمَلَا حِمِّ دِمَشْقُ وَ مَعْقِلُهُمْ مِنَ الدَّجَالِ بَيْتُ الْمُقَدِّسِ وَ مَعْقِلُهُمْ مِنْ يَأْجُوجَ وَ مَا جُوجَ بَيْتُ الطُّورِ» (۲۱۷/۴). معقل به معنای پناهگاه است (ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۲۸۱/۳).

در حدیثی دیگر در مسند احمد بیان شده است: رسول الله قال: «فُسْطَاطُ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ الْغُوطَةُ، إِلَى جَانِبِ مَدِينَةِ يَمَّالَ لَهَا: دِمَشْقُ» (ابن حنبل، ۵۶/۳۶؛ ابوداود، ۱۱/۴). فسطاط شهری نامیده می‌شود که محل اجتماع (ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۴۴۵/۳) مسلمانان و مورد محافظت و حمایت خداوند است (زمخسری، ۳۰/۳).

برخی از احادیث این باب را موضوع نگاران اهل سنت رد کرده و غیر صحیح دانسته‌اند (ابن جوزی، الموضوعات، ۳۰۷/۱).

۴. مشرق‌ستیزی امویان

قیام عباسیان به کمک ساکنان شرقی جهان اسلام؛ یعنی خراسانی‌ها و با فرماندهی ابومسلم به نتیجه رسید. در نتیجه، دشمن نخست امویان به شمار می‌رفتند. این دشمنی به صورت جعل حدیث در مذمت پایگاه رقیب امویان نمود دارد. روایاتی که از سند معتبر برخوردار نیست و از سوی راویان شامی نقل شده است.

در حدیثی نقل شده از پیامبر آمده است: کسانی که در سایه پرچم‌های سیاهی قرار گیرند که از سمت خراسان برمی‌خیزد، جهنمی خواهند بود: **أَبَا أَمَامَةَ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «سَتَخْرُجُ زَايَاتٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ أَوْلَاهَا مَبْتُورٌ، وَآخِرُهَا مَبْتُورٌ، لَا تَنْصُرُوهُمْ لِأَنْصَرَهُمُ اللَّهُ، مِنْ أَمْسَى تَحْتَ رَايَةٍ مِنْ زَايَاتِهِمْ أَدْخَلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَارَ جَهَنَّمَ، أَلَا إِنَّهُمْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ، وَاتَّبَاعُهُمْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ، فَلَا تُجَالِسُوهُمْ فِي الْمَلَأِ، وَلَا تُبَايِعُوهُمْ فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَا تُهْدُوهُمْ الطَّرِيقَ وَلَا تُسْقُوهُمْ الْمَاءَ، تَتَأَذَى بِتَكْبِيرِهِمْ أَهْلُ السَّمَاءِ»** (طبرانی، مسند الشاميين، ۴۰۹/۲) و حدیثی دیگر باز هم در مسند الشاميين طبرانی به نقل از پیامبر، مشرق، رأس الکفر معرفی شده است (همان، ۳۱۶/۳). در حدیثی دیگر به نقل از ابی هریره از پیامبر همین عبارت تکرار شده است (همان، ۶۴).

برخی از احادیث به شرقی‌ستیزی شدید سفیانی اشاره دارند. در حدیثی طولانی نقل شده از امام علی آمده است: سفیانی از فرزندان خالد بن یزید بن ابوسفیان است. او در نبردی که با مشرقیان دارد تعداد شایان توجهی را می‌کشد که اکثر آنان از مشرق هستند. در ادامه به کوفه و مدینه وارد می‌شود و از قریش و انصار چهارصد مرد را به قتل می‌رساند و دو تن از بنی‌هاشم را می‌کشد و جنازه آن دو را جلوی درب مسجد به دار می‌زند. نام آن دو محمد و فاطمه است (مروزی، ۶۹۹/۱).

در این حدیث، شرقی‌ستیزی شدید سفیانی به تصویر کشیده شده است که این امر ظن ساختگی بودن این حدیث به دست امویان و هواخواهان‌شان را برای مقابله با حامیان مشرقی عباسیان که عمدتاً از خراسان آن روز قیام کردند را بر می‌انگیزد.

مضامین این حدیث نشان از دشمنی عمیق سفیانی با شیعیان دارد. اشاره به شهرهای کوفه و مدینه و نام‌بردن از بنی‌هاشم و کشتن افرادی با نام محمد و فاطمه و... نشان از نفرت عمیق و رقابت شدید بنی‌امیه با بنی‌هاشم دارد. درست همان امری که در زمان امویان مشاهده می‌شد. این قرینه‌ها حکایت از آن دارد که این حدیث ساختگی است و دقیقاً تصویر سده‌های نخستین اسلامی را نمایان می‌سازد و ارتباطی با آخرالزمان و عصر ظهور ندارد.

در برخی از نقل‌ها به پیروزی سفیانی بر بنی‌عباس و همچنین شرقی‌ستیزی سفیانی اشاره شده است

(مروزی، ۳۰۰/۱). این دست نقل‌ها می‌تواند بعد از پیروزی بنی‌عباس و انقراض بنی‌امیه صادر شده باشد. گویا چندی بعد از سقوط بنی‌امیه هنوز در بین هواخواهان آن‌ها کسانی بوده‌اند که تفکر نابودی بنی‌عباس و بازگشت امویان را داشته‌اند و در این میان، به نظر بهترین دستاویز می‌توانسته خروج و پیروزی سفیانی باشد. سفیانی که نسبی اموی داشته است نقش‌آفرین نابودی بنی‌عباس شد و مایه امید برای امویان به شمار می‌رفت.

در حدیثی دیگر نیز به کشتار گسترده هاشمی که به همراه یارانش از شرق خروج می‌کنند از سوی سفیانی اشاره شده است (مروزی، ۳۲۶/۱). در احادیثی که در فتن ابن‌حماد آمده است از شکست بنی‌عباس و اهل مشرق به دست سفیانی سخن رفته است (همان، ۳۰۰/۱). همچنین در حدیثی دیگر انقطاع حکومت بنی‌عباس به دست سفیانی بیان شده است (همان).

نتیجه آنکه، این دست احادیث دقیقاً تصویر رقابت‌های سیاسی بین بنی‌عباس و بنی‌امیه را نمایان می‌سازد و ارتباطی به آخرالزمان و ظهور مهدی موعود و سفیانی ندارد.

۵م راویان اسرائیلیات و تقدس‌بخشی به مناطق یهودی‌مسیحی و اموی

پیوند و ارتباط سیاستمداران اموی با راویان اسرائیلیات امری است که انگیزه جعل و تحریف احادیث به‌ویژه در احادیث مهدویت را از سوی این راویان برای اهداف و آرمان‌های سیاسی امویان سبب شده است.

معتقدیم پیوند عمیقی بین راویان اسرائیلیات و سیاسیون، به‌ویژه امویان وجود داشته است. در شام مرکز خلافت اموی بود که درست‌کردن حدیث بسیار شد و عالمان یهودی از این فرصت بهترین استفاده را بردند (ابوریه، ۲۵۶).

در ابتدا باید از کعب الأخبار نام برد. او و شاگردانش مهم‌ترین متهمان ترویج اسرائیلیات به حساب می‌آیند.

کعب در زمان خلافت عثمان به شام رفت، معاویه نیز او را انتخاب کرد و از مشاوران خود قرار داد و به او دستور داد تا داستان‌سرایی را در شهرها از سر بگیرد (ابن‌حجر عسقلانی، الإصابه، ۴۸۳/۵). وی به سبب نقل منقولاتی درباره شام و معاویه بسیار مورد احترام معاویه بود، از جمله پیش‌بینی رسیدن خلافت به معاویه از سوی کعب بسیار به مذاق بنیان‌گذار خلافت اموی خوش آمد و سبب تقریبش به معاویه شد (ابن‌عساکر، ۳۰۷/۳۹)، در نتیجه از نزدیکان و افراد صمیمی معاویه شد تا برای تأیید او هرچه می‌خواهد از دروغ‌ها و اسرائیلیات در داستان‌هایش بیاورد و ارکان دولت اموی را بدین وسیله محکم کند (ابوریه، ۲۷۱).

بعد از کعب باید از شاگردش یعنی ابوهریره نام ببرد. عبدالله بن عمرو بن عاص و ابوهریره از بزرگترین شاگردان کعب بودند (همان، ۲۷۰). ابوهریره که نخستین راوی متهم در اسلام است (ابن قتیبه، ۵۶/۱)، تقرب و پیوندش با معاویه امری نیست که پنهان مانده باشد. وی به سبب ارتزاق از سفره معاویه حاضر می‌شود به خلافت معاویه گواهی دهد (ابوری، ۲۹۵). ابوهریره بیش‌ترین فریب را از کعب خورده است. در واقع، کعب با مکاریش بر سادگی ابوهریره چیره شد و توانست او را به چنگ خود بیاورد و هر چه می‌خواست به او تلقین کند تا در دین اسلام خرافات و تخیلات را وارد کند و هنگامی که ابوهریره آن‌ها را بیان می‌کرد، خود کعب ابوهریره را تصدیق می‌کرد (همان، ۳۰۶). رابطه نزدیک او با معاویه سبب شد که به فرمانداری مدینه گمارده شود و این امر زمانی بود که حدیثی دروغین در مذمت امام علی گفت (ابن ابی‌الحدید، ۶۷/۴). احادیث فراوانی از او در فضیلت شام، دمشق و معاویه نقل شده است. توصیفاتى مانند سید الأئمء (ابن‌عساکر، ۹۸/۵۹) و امین وحی (ابن‌کثیر، ۱۲۸/۸) که از ابوهریره به نقل از پیامبر در وصف معاویه بیان شده است نشان از ارتباط نزدیک ابوهریره با معاویه دارد.

علاوه بر این دو باید از وهب بن منبه یاد کرد. وی و کعب الأخبار نقش مهمی در ترویج اسرائیلیات داشته‌اند (ابوری، ۲۲۲). وهب از رهگذر تقرب به خلفا سعی می‌کرد اسرائیلیات را در بین مسلمانان ترویج دهد. نزدیکی او به خلفا سبب شده بود به مقام و جایگاه نیز دست یابد. در زمان عمر بن عبدالعزیز، امر قضاوت و همچنین خزانه‌داری بیت‌المال در یمن به او داده شد (ابن‌عساکر، ۳۸۰/۶۳). احادیثی در فضیلت شام از او نقل شده است که نشان‌دهنده پیوند او با سیاستمداران اموی و جعل حدیث برای منافع سیاسی امویان دارد. وهب در حدیثی به نقل از پیامبر، ابدال امت را از شام بر می‌شمرد (همان، ۳۰۱/۱) و در نقلی دیگر، شام را رأس الأرض توصیف می‌کند (همان، ۱۹۲). پس گرایش سیاسی او به سمت بنی‌امیه را نمی‌توان نادیده گرفت.

در ادامه باید به تمیم بن اوس اشاره کرد. وی نخستین کسی بود که داستان‌سرایی را با اجازه خلیفه دوم در اسلام آغاز کرد (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۷۷/۴)، از مروجان اسرائیلیات است که در حوزه مهدویت، داستان مشهور جسسه به نقل او وارد کتب اسلامی شده است (قشیری نیشابوری، ۲۲۶۱/۴).

این راویان، گونه‌های مختلفی از جعل و تحریف در احادیث مهدویت پدید آوردند که هم بازتاب آرمان‌های سیاسی یهودیت و مسیحیت در روایات مهدوی است و هم از پدیده جعل و تحریف به منظور منافع سیاسیون، به‌ویژه امویان حکایت دارد، از جمله گونه‌های حدیثی که این راویان در جعل و تحریف آن نقش داشته‌اند، جعل در مدح و ذم بلاد بوده است. سعی در تقدس‌بخشی افراطی به اماکن یهودی و مسیحی و همچنین اماکن و مناطق اموی را از سوی راویان اسرائیلیات شاهد هستیم.

۶. اماکن یهودی مسیحی

در برخی از روایات مهدوی شاهد بزرگ‌نمایی درباره اماکن یهودی مسیحی هستیم. عمده این منقولات از سوی شخصیت‌های یهودی تازه‌مسلمان شده نقل شده است. این دست منقولات را می‌توان بازتاب اهداف و آرمان‌های سیاسی یهود و مسیح در روایات اسرائیلی دانست. امری که با تقدس بخشی اغراق‌گونه و ارائه نقش پررنگ آخرالزمانی به اماکن یهود و مسیح تجلی یافته است.

بیت المقدس از جمله اماکن مقدس یهودیان و مسلمانان به شمار می‌رود و احادیث فراوانی از لسان پیامبر در فضیلت آن نقل و کتبی در فضیلت این شهر نگاشته شده است؛ از جمله می‌توان به کتاب فضائل بیت المقدس، نوشته محمد بن عبدالواحد مقدسی (د. ۶۴۳ ق) اشاره کرد، ولی در منابع اسلامی به منقولاتی در فضیلت بیت المقدس و سایر اماکن یهودی اسرائیلی بر می‌خوریم که اکثر از سوی یهودیان تازه مسلمان شده نقل شده است. در این احادیث، تقدس بخشی افراطی به این مکان و سایر اماکن و نشانه‌های یهودی مشاهده می‌شود.

در برخی از این منقولات، مهدی موعود، پادشاه بیت المقدس دانسته شده و این شهر پایتخت حکومت مهدوی اعلام شده است. در منقولاتی، فتح هند از سوی پادشاه بیت المقدس دانسته شده است. به نقل کعب الأحبار آمده است: «يَبْعَثُ مَلِكٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ جَيْشًا إِلَى الْهِنْدِ فَيَقْتَحُهَا، وَيَأْخُذُ كُنُوزَهَا، فَيَجْعَلُهَا حِلْيَةً لِبَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَيُقَدِّمُوا عَلَيْهِ بِمُلُوكِ الْهِنْدِ مَغْلُولِينَ، يُقِيمُ ذَلِكَ الْجَيْشُ فِي الْهِنْدِ إِلَى خُرُوجِ الدَّجَالِ» (مقدسی شافعی سلمی، ۲۸۱/۱)، در حالی در این روایت فتح هند به پادشاه بیت المقدس نسبت داده شده است که در برخی از احادیث که از غیرکعب روایت شده است نامی از بیت المقدس نیست (مروزی، ۴۰۹/۱ تا ۴۱۰/۱).

در حدیثی دیگر به نقل از کعب الأحبار از فرود خلیفه‌ای از قریش در بیت المقدس خبر می‌دهد که از آن به بعد جنگ‌ها به پایان می‌رسد و صلح برقرار می‌شود: «لَا تَنْقُضِي الْأَيَّامَ حَتَّى يَنْزِلَ خَلِيفَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، يَجْمَعُ فِيهَا جَمِيعَ قَوْمِهِ مِنْ قُرَيْشٍ مَنْزِلَهُمْ وَفَرَارَهُمْ، فَيُعَالُونَ فِي أَمْرِهِمْ، وَيُتْرَفُونَ فِي مُلْكِهِمْ، حَتَّى يَتَّخِذُوا اسْكَفَاتِ الْبُيُوتِ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ وَنُمِيتَ لَهُمُ الْبِلَادُ وَتَدِينُ لَهُمُ الْأُمَمُ، وَ يَدِرُّ لَهُمُ الْخَرَاجُ، وَ تَصْنَعُ الْحُرُوبُ أَوْزَارَهَا» (همان، ۳۸۶).

در نقلی منسوب به پیامبر (از نزول مردی از خاندان پیامبر) در بیت المقدس سخن به میان آمده است که به واسطه او آسمان آب فرو می‌ریزد و زمین برکاتش را خارج می‌سازد (طبرانی، المعجم الأوسط، ۱۵/۲). در سند این حدیث، حسن بن یزید سعدی، مجهول شمرده شده است (ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۱۶۹/۱). بستوی ضمن نقد رجال این حدیث، آن را ضعیف دانسته است (۲۵۶) و در نقلی از امام علی نیز

از نزول مهدی در بیت المقدس یاد شده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَرْوَانَ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ عَلِيًّا (ص) يَقُولُ: ... يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَنْزِلَ بَيْتَ الْمَقْدِسِ...» (مروزی، ۱/ ۳۴۹). سند روایت به دلیل عبارت «من سمع...» فاقد اعتبار است و نمی‌توان به آن استناد کرد.

جالب اینکه در نقل‌های دیگری قریب به مضمون این حدیث که ابوسعید خدری از پیامبر نقل می‌کند، عبارت «ینزل بیت المقدس» دیده نمی‌شود: «يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ إِنْ طَالَ عُمُرُهُ أَوْ قَصُرَ عُمُرُهُ يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانِي سِنِينَ أَوْ تِسْعَ سِنِينَ، فَيَمْلِكُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِكْتُ جَوْزًا، وَ تُمَطَّرُ السَّمَاءُ مَطَرَهَا وَ تُخْرَجُ الْأَرْضُ بِرِكَتِهَا، قَالَ: وَ تَعِيشُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ عَيْشًا لَمْ تَعِشْهُ قَبْلَ ذَلِكَ» (ابن ابی شیبہ، ۵۱۲/۷). نکته جالب توجه اینکه در سند این روایت حسن بن یزید حضور ندارد که مجهول شمرده شده است.

همچنین باید منقولات کعب الأحبار را نیز در همین راستا تفسیر کرد که از نگاهیانی دادن هزاران نفر از مردی از بنی هاشم خبر می‌دهد که در بیت المقدس فرود آمده است (مروزی، ۱/ ۳۸۷ و ۳۹۱)

در پاره‌ای از منقولات عهدین می‌توان پایتختی بیت المقدس را در آخرالزمان مشاهده کرد. به نظر، آرمان سیاسی یهود و مسیح، پایتختی بیت المقدس در آخرالزمان است؛ برای مثال، در «الإصحاح ۳: البشارة بظهور المنجي» آمده است: «أجمع الامم كلها واحضرهم إلى وادي «يهوشافاط» واحكامهم هناك من أجل شعبي وميراثي إسرائيل، لأنهم شئتوهم بين الشعوب واقتسموا أرضي» (مؤسسه معارف اسلامی، ۴۳/۱). «يهوشافاط» بیابانی است نزدیک بیت المقدس (همان) و نیز در سفر زکریا، «الإصحاح ۹: البشارة بظهور المنجي» آمده است: «ابتهجي كثيرا يا بنت صهيون هوذا ملكك سيأتي إليك عادل و منصور» (همان، ۴۵).

پس در کتب عهدین نیز می‌توان اثری از اعتقاد به پایتختی بیت المقدس برای منجی موعود پیدا کرد و بعید نیست.

طور نیز از جمله اماکنی است که در منقولات اسرائیلی آخرالزمانی با اهمیت از آن یاد شده است: در روایات کعب الأحبار از طور به عنوان پناهگاه آخرالزمانی یاد شده است (دانی، ۵/۱ و ۹۴۹؛ ۱۲۱۳/۶).

در نقلی به روایت ابوهریره از پیامبر، انطاکیه یکی از چهار شهر برتر دانسته شده است: «أفضل الرباط أربعة عسقلان والإسكندرية وهما العروسان وأنطاكية ثم قال: لاتزال طائفة من الملائكة يقاتلون حول أنطاكية وحول دمشق وحول الطالقان إلى أن يخرج يأجوج ومأجوج» (عباس، ۴۴۲/۲).

در منبعی دیگر، متن حدیث با تفاوتی اندک این چنین نقل شده است: «لاتزال طائفة من أمتي يقاتلون على أبواب بيت المقدس و ما حولها، و على أبواب أنطاكية و ما حولها، و على باب دمشق و ما حولها، و على أبواب الطالقان و ما حولها، ظاهرین على الحق لايبالون من خذلهم و لا من نصرهم...» (ابن عدیم،

در حدیثی که برخی از علمای اهل سنت به ساختگی بودن آن اعتراف کرده‌اند، مکان سکونت مهدی موعود، شهر انطاکیه بیان شده است: عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ لِلرُّومِ مَدِينَةً مِثْلَ مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا أَنْطَاكِيَّةٌ، وَمَا رَأَيْتُ أَكْثَرَ مَطَرًا مِنْهَا. فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): «... وَ لَا تَذْهَبُ الْآيَامُ وَ الْيَالِي حَتَّى يَسْكُنَهَا رَجُلٌ مِنْ عَتْرَتِي اسْمُهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي، ...» (خطیب بغدادی، ۱۴۴/۱۱).

ابن جوزی ضمن نقل این حدیث در کتاب موضوعاتش آن را صحیح نمی‌داند (۵۷/۲). ابن حبان بیان می‌دارد که عبدالله بن السری المدائنی از ابی عمران الجونی مطالبی عجیب نقل کرده است که شکی در جعلی بودن آن نیست (ابن حبان بستی، ۳۴/۲). ابن قیسرانی نیز عبدالله را کسی می‌داند که مطالب عجیبی نقل می‌کند که شکی در جعلی بودن آن‌ها نیست (ذهبی، تذکره الحفاظ، ۲۷۸/۱) و شوکانی نیز این حدیث را جعلی می‌داند (۴۳۲/۱). سیوطی و کنانی نیز این حدیث را در کتب خویش ذکر می‌کنند که مشتمل بر احادیث جعلی است (سیوطی، اللآلیء المصنوعة، ۴۲۴/۱؛ کنانی، ۴۶/۲). ذهبی این حدیث را منکر و ضعیف‌الأسناد می‌داند (تذکره الحفاظ، ۲۳۴/۲). البانی نیز توصیف «منکر جداً» را درباره این حدیث به کار می‌برد (۱۱۲۴/۱۳).

این حدیث به نقل تمیم‌داری، نصرانی تازه‌مسلمان شده است. بیان شد که تمیم از جمله شخصیت‌هایی است که متهم به ترویج اسرائیلیات در منابع اسلامی است و روایات چندی از جمله روایت مشهور جساسه را وارد منابع اسلامی کرده است (قشیری نیشابوری، ۲۲۶۱/۴). علاوه بر بیت المقدس و طور، انطاکیه نیز به‌عنوان پناهگاه آخرالزمانی از شر سفیانی در منقولاتی اشاره شده است (مروزی، ۲۴۸/۱).

۷. مناطق تحت سلطه امویان

جعل و تحریف در معارف مهدویت به‌منظور منافع سیاسیون را از سوی برخی راویان اسرائیلی یا راویانی که متأثر از اسرائیلیات بوده‌اند نیز شاهد هستیم. در این میان می‌توان به تقدس بخشی آخرالزمانی شام و دمشق و ارائه نقش پررنگ و مثبت این دو شهر در برخی منقولات مهدویتی اشاره کرد. حجم جعلیات پیرامون فضائل شام آن‌قدر زیاد است که به گفته یکی از پژوهشگران معاصر نمی‌توان آن را بر شمرد و اکثر این احادیث دسیسه‌های اسرائیلی‌هاست (ابوریه، ۱۹۸، ۲۵۴). چه بسا ریشه بسیاری از این فضیلت بخشی‌ها به شام را باید در منقولات کعب جست‌وجو کرد؛ زیرا تمایل به امویان و رابطه خوب

او با معاویه مشهود بوده است (همان، ۲۷۱). در نتیجه، ساخت و انتشار منقولاتی به منظور فضیلت‌بخشی به شام از سوی کعب امری عجیب نیست.

طبق نقلی، معاویه از کعب‌الأخبار درباره [فضیلت] حمص و دمشق جويا می‌شود که کعب جواب می‌دهد: «دِمَشْقُ مَعْقِلِ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الرُّومِ، وَ مَرِيضٌ تُورِ فِيهَا أَفْضَلُ مِنْ دَارِ عَظِيمَةِ بِحِمَصٍ، وَ مَنْ أَرَادَ النِّجَاةَ مِنَ الدَّجَالِ فَنَهْرُ أَبِي فُطْرُسٍ، وَ إِنْ أَرَدْتَ مَنَزَلَ الْخُلَفَاءِ فَعَلَيْكَ بِدِمَشْقٍ، وَ إِنْ أَرَدْتَ الْجِهَادَ وَ الْجِهَادَ فَعَلَيْكَ بِحِمَصٍ» (مروزی، ۲۵۳/۱؛ ۵۸۲/۲).

در نقلی دیگر از ابوهریره به نقل از پیامبر، موالی خروج‌کننده از دمشق هنگام وقوع ملاحم این چنین ستوده شده‌اند: «إِذَا وَقَعَتِ الْمَلَا حِمَّ خَرَجَ بَعْتُ مِنْ دِمَشْقٍ مِنَ الْمَوَالِي، هُمْ أَكْرَمُ الْعَرَبِ فَرَسًا، وَ أَجْوَدُهُ سِلَاحًا، يُؤَيِّدُ اللَّهُ بِهِمُ الدِّينَ» (همان، ۴۷۴/۲).

نزدیکی مضامین و عبارات احادیث کعب با احادیثی از راویان مسلمان در این موضوع می‌تواند حاکی از تأثیرپذیری این راویان از کعب‌الأخبار در نقل و فضیلت‌تراشی روایاتی در فضیلت شام در آخرالزمان باشد.

۸. بازتاب دشمنی کیسانیان و امویان در روایات و منقولات مهدوی

دشمن نخست کیسانیان، امویان بودند. این دشمنی و کینه در روایات و منقولات آخرالزمانی کیسانیان نیز بازتاب داشته است. قضیه انتقام کیسانیه از بنی‌امیه به‌ویژه زمانی که حکومت را به دست بگیرند، قضیه‌ای اصلی در تصورات کیسانیه است. کیسانیان معتقد بودند از جمله کارهایی که مهدی کیسانی پس از ظهور انجام خواهد داد، نابودکردن سنگ‌سنگ دمشق است. سپس مهدی به عمق آن سرزمین فرو می‌رود تا به آب تیره و جو آبی برسد (اشعری، ۳۱).

در اشعار شعرايي چون سیدحمیری نیز این اموی‌ستیزی نمود داشته است. در اشعار او به نابودی هرآنچه احزاب در دمشق بنا کرده‌اند، اشاره شده است: فیهدم ما بنی الأحزاب فیه و یلقى أهله منه غراماً (همان، ۳۲؛ ناشی اکبر، ۱۸۹).

اعتقاد به نابودی ابنیه شام و کشتن مردان آن، شاعر کیسانی را آرام نکرده است، بلکه از اسارت زنان آنان سخن گفته است و از انجام آن احساس شعف و شادی می‌کند (همان، ۱۸۸ تا ۱۸۹).

علاوه بر آن، کیسانیه معتقد بودند که محمدبن حنفیه به همراه یارانش رجعت خواهند کرد. در این رجعت همه پیامبران حضور دارند و حضرت علی نیز باز می‌گردد و معاویه و خاندان او را می‌کشد و دمشق را ویران می‌سازد (نوبختی، ۴۲).

همچنین به دشمنی کیسانیان با اهالی بصره باید اشاره کرد. راجع به بصره معتقد بودند که در رجعتِ ابن حنفیه و حضرت علی، ایشان شهر بصره را غرق خواهد کرد و در نقلی دیگر به آتش خواهد کشید (اشعری، ۵۰).

دشمنی کیسانیان با اهالی بصره از این نظر تأمل برانگیز است که در زمان امام علی، اینان در جنگِ جمل به همراهی طلحه و زبیر و عایشه پرداختند و در آن جنگ محمد بن حنفیه پرچم‌دار سپاه امام بود. در نتیجه، دشمنی کیسانیان با اهل بصره به دلیل دشمنی این شهر با امام و محمد بن حنفیه امری درک‌شدنی است. پس همچون امویان، اهالی بصره نیز از دشمنان کیسانیان به شمار می‌آمدند.

۹. طالقان در روایات مهدوی

محمد بن القاسم بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ابوالفرج اصفهانی، ۴۶۴) از ائمه زیدیه است که برخی او را پس از محمد بن عبدالله، نفس زکیه امام پنداشته‌اند (ابن خلدون، ۲۵۱/۱). به نقل ابن خلدون، در زمان قیام نیز همه پیشوایان زیدی از او پیروی کردند (همان، ۱۴/۴). ابوالفرج اصفهانی نیز اشاره می‌کند که محمد، مذهب زیدی جارودی داشت (ابوالفرج اصفهانی، ۴۶۵). در ابتدای امر ملازم مسجد النبی بود و به حسن سیرت شناخته می‌شد تا اینکه شخصی به نام ابومحمد که از اهالی خراسان و مجاور مکه بود نزدش آمد و از راه و روش محمد خوشش آمد و با او به‌عنوان امام بیعت کرد. این شخص خراسانی افراد دیگری از حجاج خراسان را آورد تا با او بیعت کنند. با افزون شدن تعداد بیعت‌کنندگان همگی به جوزجان رفتند. در آنجا محمد پنهان شد و اصحابش به دعوت پرداختند و در ادامه، دعوت او را در طالقان آشکار کردند و بسیاری به او پیوستند (ابن اثیر، علی بن محمد، ۸/۶). در نتیجه، محمد با «شعار الرضا من آل محمد» (ابن جوزی، المنتظم، ۴۱/۱۱) در ایام معتصم عباسی در سال ۲۱۹ق در طالقان خراسان (منطقه‌ای در افغانستان کنونی) قیام کرد. بعد از چندی، دستگیر و تحویل معتصم عباسی شد (ابوالفرج اصفهانی، ۴۶۵؛ طبری، ۷/۹).

مکان قیام محمد بن قاسم طالقان خراسان بزرگ بوده و او در این منطقه طرفدار بوده است. روایاتی از طالقان و نقش آخرالزمانی آن حکایت دارند. این روایات جای نقد جدی دارند و برخی از این روایات بی‌ارتباط با جریان محمد بن قاسم نیست.

أ. روایت یاران طالقانی مهدی: در روایتی به نقل از امام صادق، ایشان یاران حضرت مهدی را بر می‌شمارد و در این میان حجم درخور توجهی را از طالقان می‌داند (طبری، ۵۶۷).

۱. أَنَّ الصَّادِقَ (ع) سَمَّى أَصْحَابَ الْقَائِمِ (ع) لِأَبِي بَصِيرٍ فِيمَا بَعْدَ، فَقَالَ (ع): وَمِنَ الطَّالِقَانِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا: الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الرَّازِيِّ الْجَبَلِيِّ، وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عُمَيْرٍ،

رجالیان شیعه در وثاقت مسعده بن صدقه اختلاف دارند و اهل سنت او را جرح کرده‌اند (ذهبی، میزان الاعتدال، ۹۸/۴؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۲۲/۶). از عبدالله بن الحسن زهری نیز در کتب رجالی شیعه و سنی توصیفی ذکر نشده است. ذهبی در سیر اعلام النبلاء از شش عبدالله بن حسن نام می‌برد، ولی نامی از عبدالله بن حسن زهری نمی‌برد (۴۵۶/۷).

ب. روایت گنج‌های طالقان: روایات گنج‌های طالقان از دیگر روایاتی است که بیانگر نقش آخرالزمانی طالقان است و جای نقد دارد.

در حدیثی اشاره به گنج‌های طالقان شده است که نه از جنس طلا و نقره، بلکه از جنس اسبان و مردانی نشانه‌گذاری شده دانسته شده است: ... الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: «... وَ لَهُ بِالطَّلَاقَانِ كُنُوزٌ لَا ذَهَبٌ وَ لَا فِضَّةٌ إِلَّا خَيُْولٌ مُطَهَّمَةٌ وَ رِجَالٌ مُسَوَّمَةٌ يَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مِنْ أَقْصَى الْبِلَادِ عَلَى عَدَدِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا...» (ابن بابویه، ۲۶۴/۱). سند این روایت نیازمند درنگ جدی است. در سند، علی بن عاصم و محمد بن الفضل حضور دارند که در کتب رجال نجاشی، طوسی و کشی توصیفی از آنان نیامده است. و در حدیثی از امام علی نیز اشاره به این گنج‌ها شده است و آن را مردان مؤمنی دانسته است که انصار مهدی در آخرالزمان هستند (اربلی، ۴۷۸/۲). البته سند این حدیث ذکر نشده است و نمی‌توان درباره آن اظهار نظر کرد.

در حدیثی باز هم به نقل از حضرت علی با اشاره به گنج‌های طالقان و با تأکید بر عدم طلا و نقره بودن آن، تعداد این افراد بیست و چهار نفر بیان شده است (ابن طاووس، ۲۸۸). برخی از رجال این سند؛ از جمله سعید بن طارق، سلمه بن انس و حسن بن علی مالکی، ذکری از آن‌ها در کتب رجالی نیامده است. سومین حدیثی که از امام علی در این زمینه آمده است، ضمن تعیین دقیق موقعیت جغرافیایی طالقان با ذکر لفظ خراسان، بار دیگر بر گنج‌های آن اشاره رفته است که از جنس مردان مؤمن هستند (ابن جوزی، الموضوعات، ۵۹/۲؛ سیوطی، ۴۲۷/۱؛ کنانی، ۴۷/۲). به دلیل ذکر نشدن سند، بررسی سندی نمی‌توان انجام داد. این حدیث تنها در کتب موضوعات اهل سنت ذکر شده است که خود نشان از ضعف یا جعل این حدیث نزد آنان دارد.

در نهایت باید به حدیثی در منابع اهل سنت به نقل از ابوهریره از پیامبر اشاره کرد که به گنج طالقان اشاره شده است. در این حدیث از جهاد در ابواب طالقان، خروج گنج الهی از آن و زنده شدن دین به وسیله آن گنج سخن رفته است (ربعی، ۷۵/۱؛ ابن عساکر، ۲۵۷/۱). این حدیث نقد جدی شده است. ابن عساکر پس از نقل حدیث می‌گوید: «إسناده غریب و ألفاظه غریبة جدا» (همان، ۲۵۷/۱). البانی آن را «منکر

جداً» می‌داند و عبدالله بن قسیم عن السری بن بزیع را مجهول می‌داند (البانی، ۸۷۳/۱۳). همچنین البانی وجود حسن بصری در سلسله سند را به دلیل تدلیس و عنعنه از مشکلات سند حدیث می‌داند و می‌افزاید که همین حدیث بدون ذکر «ابواب انطاکیه» و «ابواب الطالقان» نقل شده است (همان).

ج. تحلیل محتوای روایات طالقان: در نقد متنی روایات یاران طالقانی مهدی باید گفت: اسامی ذکر شده در متن، همگی اسامی رایج عربی هستند، در حالی که گذر زمان و تغییر اسامی باتوجه به تغییر فرهنگ‌ها بعید به نظر می‌رسد که در زمان ظهور بتوان این دست اسامی را یافت، آن هم در طالقان؛ زیرا بنا بر نقل منابع، این اسم بر دو منطقه اطلاق می‌شود؛ یکی طالقان ایران که مابین ابهر و قزوین (یا قوت حموی، ۷/۴) و دیگری طالقان خراسان که بین مرو و بلخ قرار دارد (همان، ۶). باتوجه به شهرت بیشتر طالقان خراسان و نقش پررنگ آن در قیام‌های سده‌های نخستین اسلامی، در این حدیث منظور طالقان خراسان باشد. یکی از احادیث گفته شده نیز این نظر را تأیید می‌کند. فضای ذهنی و فرهنگی روایان و سازندگان این دست روایات که به شمارش اسامی یاران حضرت مهدی پرداخته‌اند، فضای صدر اسلامی است و این فضا بر فکر آنان تأثیرگذار بوده است. در نتیجه، اسامی‌ای که برای یاران حضرت مهدی بر شمرده‌اند نیز متأثر از همان فرهنگ و فضا است.

در روایات فضیلت طالقان می‌توان ردپای دو جریان سیاسی را یافت. نخست باید به جریان محمدبن قاسم اشاره کرد که جنبش او از طالقان آغاز شد و او در این منطقه طرفداران بسیاری داشت. آنان بعد از کشته شدن یا غیبت او به مهدویتش قائل شدند. بعید نیست برخی از این طرفداران برای تقویت اعتقاد به مهدویت محمدبن قاسم و جذب طرفدار، به جعل روایاتی در فضیلت طالقان پرداخته باشند و بخش شایان توجهی از یاران مهدی را از این منطقه معرفی کرده باشند و از آنجایی که پای ادعای مهدویت محمدبن قاسم در میان است، روایاتی که در آن از مهدویت سخن رفته است شک برانگیزترند که ساخته جریان محمد باشد.

جریان دومی که نگاه شکاکانه‌ای را بر می‌انگیزد جریانی است که سعی در تشویق مسلمانان برای فتوحات بیشتر داشته است؛ با این توضیح که، سیاستمداران بنی‌امیه و بنی‌عباس برای گسترش دایره حکمرانی خویش نیاز به فتوحات بیشتری داشتند، در نتیجه باید مسلمانان را به نحوی برای فتح سرحدات دنیای اسلام تشویق و ترغیب می‌کردند. معتقدیم یکی از روش‌های این حاکمان، ساخت روایاتی در فضیلت نقاط مختلف بود تا از این طریق شور مسلمانان را برای حرکت به این سرزمین‌ها و فتح آن‌ها برانگیزند.

قزوین از جمله این سرزمین‌هاست که روایات فراوانی در فضیلت جهاد در این شهر یا خوابیدن برای

جهاد در این شهر جعل و ترویج شده است (نک: رافعی قزوینی، ۱۰/۱ و ۱۹ تا ۵). طالقان ایران منطقه‌ای نزدیک قزوین است و چه بسا همان‌طور که در فضیلت قزوین و اینکه بهترین پایگاه نظامی است، برای طالقان نیز روایاتی جعل شده باشد. در میان روایات فوق، روایاتی که سخن از قتال در ابواب شهرهایی مثل طالقان و انطاکیه و دمشق دارد و روایتی را که طالقان و برخی دیگر از شهرها را برترین رباط می‌دانند، می‌توان ساخته این جریان دانست و این اخبار ارتباطی با بحث مهدوی ندارد.

۱۰. تقابل مغرب و مشرق اسلامی در روایات مهدوی

شکل‌گیری حکومت فاطمیان در مغرب در تقابل با حکومت عباسیان، سبب پیدایش روایاتی با مفاهیم مهدوی و آخرالزمانی در فضیلت مغرب و اهل آن شد. این روایات در تقابل با روایات ساختگی عباسیان در فضیلت مشرق ساخته شد. در نتیجه، همچنان که عباسیان بر پرچم‌های سیاه مشرقی اصرار ورزیدند، مغربیان و داعیان اسماعیلی بر پرچم‌های برخاسته از مغرب تأکید کردند و ظهور مهدی را از این منطقه بشارت دادند.

قیام عباسیان از سوی حامیان مشرقی آنان صورت گرفت، در نتیجه احادیثی چند در تقدس این منطقه پا به عرصه وجود گذاشت. در حدیثی به نقل از رسول‌الله، صاحبان پرچم‌های سیاه که از مشرق برای بنی عباس خروج می‌کنند همان کسانی دانسته شده‌اند که زمینه ظهور مهدی موعود را فراهم می‌کنند (مروزی، ۳۱۳/۱) و در حدیثی دیگر به نقل از پیامبر بیان شده است که ایشان زمانی را پیش‌بینی می‌کند که اسلام به سبب رنگ سیاه و فرزندان عباس عزت می‌یابد و این به سبب و کمک اهل خراسان خواهد بود (ابن جوزی، الموضوعات، ۴۳/۲) و در روایتی دیگر به نقل از ابن عباس، انصار و یاوران حکومتی که عباسیان بر پا می‌کنند، اهل خراسان شمرده شده است (مروزی، ۲۰۲/۱).

در تقابل با مشرق و عباسیان، فاطمیان بر اهمیت نقش مغرب تأکید ورزیدند. در نتیجه، احادیثی چند پا به عرصه وجود گذاشت که ظهور مهدی را از مغرب می‌دانست. فاطمیان با بهره‌برداری و در مواردی با جعل و تحریف این روایات، عبیدالله المهدی؛ بنیان‌گذار فاطمیان را مصداق مهدی موعود معرفی کرده و این دست احادیث را بر او و دولت فاطمیان تطبیق داده‌اند؛ از جمله این روایات، روایتی است که طلوع خورشید را از مغرب در سال ۳۰۰ هجری بیان کرده است (ابن حیون، ۴۱۹/۳). قاضی نعمان با این استدلال که تاکنون خورشید از مغرب طلوع نکرده است و از این به بعد نیز این امر اتفاق نخواهد افتاد، مقصود از طلوع خورشید از مغرب را قیام مهدی، یعنی عبیدالله می‌داند که در مغرب قیام کرد (همان).

در حدیثی که قاضی نعمان از امام صادق بیان می‌کند مهدی را این چنین معرفی می‌کند: «منا من تغرب

الشمس علی رأسه و تطلع من مغربها...» (همان، ۴۰۱/۳ تا ۴۰۲) و در حدیثی دیگر که تنها در کتاب قاضی نعمان به نقل از پیامبر آمده است، قائم از فرزندان فاطمه دانسته شده است و از مغرب قیام می‌کند (همان، ۳۶۳) و در نقلی دیگر این حدیث را به نقل از سلمان فارسی از پیامبر می‌آورد که مهدی از مغرب قیام می‌کند و زنادقه را می‌کشد و مملکت ترک و خزر و دیلم و حبشه و روم را صاحب می‌شود (همان، ۳۷۶). همچنین فاطمیان در احادیث خود، مکان دقیق ظهور مهدی را در زاب و سوس می‌دانستند (ابن خلدون، ۴۰۷/۱ تا ۴۰۸). همچنین احادیثی جعل کردند برای جلب نظر بادیه‌نشینان که مهدی از میان ایشان ظهور و در میان ایشان زناشویی می‌کند (همان، ۴۰۷).
تقابل با عباسیان را در این منقولات نیز می‌توان دید. در حدیثی آمده است که مهدی در میان اصحاب آیات سود که از سوی خراسان می‌آیند، است (ابن حنبل، ۷۰/۳۷). در واقع، این حدیث ظهور مهدی را از سوی خراسان می‌داند.

۱.۱ صفویان و تقدس بخشی به اردبیل

روایاتی تأمل برانگیز در فضیلت اردبیل در منابع دوره صفویه نقل شده است؛ برای مثال، به این روایت می‌توان اشاره کرد که: «ان لنا باردبیل کنزاً و ای کنزاً لیس بذهب و لافضه و لکنه رجل من اولادی یدخل تبریز مع اثنا عشر الفاً راکباً بغله شهباء و علی رأسه عصابة حمراء...» (منشی قمی، ۷۶/۱).
در منابع قبل از صفویه که این روایت را نقل کرده‌اند، به جای اردبیل، طالقان آمده است. این روایت وقتی در منابع دوره صفویه بازتاب داشته است، با تبدیل در الفاظ حدیث دچار شده و از شهری نامبرده شده است که برای صفویان مرکزیت و تقدس خاصی داشته است.
شرف‌الدین قاضی احمد قمی از مورخان دوره طهماسب درباره این حدیث و تطبیق آن بر صفویان می‌نویسد: «...فقیر مؤلف از حضرت شیخ الطایفه بهاء‌المله محمد العاملی حدیثی شنیدم که دلالت بر ظهور شاه صاحبقران خسرو گیتی ستان نموده این است که آن حضرت چنین نقل فرمودند که این حدیث را به نوعی از پدر مرحوم خود، یعنی شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی شنیدم این است که: «ان لنا باردبیل...» (همان).

مؤلف تکملة الأخبار به منظور مشروعیت بخشی به صفویان معتقد است که در زمان غیبت حضرت صاحب‌الزمان یکی از سلسله علیه علویه فاطمیه که توانایی حکومت را داشته باشد، باید در میان بندگان

۱. وَ عَنِ الْبَاقِرِ بِالطَّرِيقِ الْمَذْكُورِ يَرْفَعُهُ إِلَى جَابِرٍ قَالَ «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى كَنْزاً بِالطَّلَاقَانِ لَيْسَ بِذَهَبٍ وَلَا فِضَّةً إِنِّي عَشَرُ أَلْفًا بِخُرَاسَانَ شِعَارُهُمْ أَحْمَدُ أَحْمَدُ يَقُودُهُمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عَلَى بَغْلَةٍ شَهْبَاءَ عَلَيْهِ عَصَابَةٌ خُمْرَاءُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ عَابِرُ الْفُرَاتِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِذَلِكَ فَسَارِعُوا إِلَيْهِ وَ لَوْ خَبِرُوا عَلَى النَّجْعِ» (نبلی نجفی، ۱۹۵).

خدا حکم امام زمان را جاری سازد، همچنان که پیامبر فرموده است: «ان لنا کنزاً فی طالقان لایذهب و لافضه بل اثنا عشر الف رجل یقودهم شاب من بنی هاشم علی بلغه شهباء علی رأسه عصابة حمراء کأنی انظر الیه لعبر الفرات شعارهم الله الله الله. فاذا اظهر فسارعوا الیه و لو وجبوا علی السلح» (عبدی بیگ، ۳۴).

گفتنی است روایاتی که از گنج‌های آخرالزمان سخن به میان آورده‌اند بیشتر درباره طالقان در منابع مهدویت آمده است که در بحث روایات طالقان به این دست احادیث پرداخته است و قرائنی از نقش جریان‌های سیاسی در جعل و تحریف این احادیث ارائه شد.

نتیجه‌گیری

۱. ردپای جریان‌های سیاسی اموی، عباسی، کیسانی، زیدی، فاطمی و صفوی را در جعل و تحریف روایاتی در مدح و ذم بلاد می‌توان ردیابی کرد.
۲. به نظر می‌رسد راویان اسرائیلیات، روایاتی چند در مدح و ذم بلاد یهودی مسیحی برای ارائه نقش پررنگ و محوری این مناطق در آخرالزمان جعل و ترویج کرده‌اند. در نتیجه، احادیثی چند در مدح یا ذم شام، دمشق، بیت المقدس، طور، انطاکیه در منابع اسلامی وارد شد. روایاتی که از نقش آخرالزمانی طالقان خبر می‌دهند بی‌ارتباط با جریان محمدبن قاسم زیدی نیست و می‌توان در این زمینه قرائنی چند ارائه داد.
۳. در برخی موارد، تقابل مستقیم بلاد را در این دست می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد. تقابل مشرق با مغرب از جمله مهم‌ترین این تقابل‌هاست. عباسیان که با حامیان مشرقی خویش به حکومت رسیدند بر فضیلت این منطقه و پرچم‌های سیاه برخاسته از این منطقه اصرار ورزیدند. در تقابل با عباسیان، فاطمیان که با حمایت مغربیان و بربرهای قبیله کتنامه به حکومت رسیدند بر مغرب و پرچم‌های برخاسته از مغرب اصرار ورزیدند. آنان ظهور مهدی را از این منطقه مژده می‌دادند و یاران مهدی را از مغرب می‌دانستند و بر فضیلت پرچم‌های برخاسته از مغرب تأکید کردند.
۴. از دیگر تقابل‌های بلاد در روایات مهدوی، تقابل کیسانیان با امویان است. مهدی مورد اعتقاد کیسانی، بعد از ظهور، سنگ‌سنگ دمشق را نابود خواهد کرد و زنان و دختران را به اسارت خواهد گرفت.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: چاپخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، الکتاب المصنف، به تحقیق کمال یوسف حوت، ریاض: رشد، ۱۴۰۹ق.

- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، به تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ١٤١٧ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ١٣٦٧.
- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، به تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: اسلامی، ١٣٩٥ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٢ق.
- _____، الموضوعات، چاپ اول، مدینه: المكتبة السلفية، ج ١ و ٢، ١٣٨٦ق، جلد ٣، ١٣٨٨ق.
- ابن حبان نُستی، محمد بن احمد، المجروحین، به تحقیق محمود ابراهیم زاید، حلب: دار الوعی، ١٣٩٦ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ق.
- _____، لسان المیزان، چاپ دوم، بیروت: اعلمی، ١٣٩٠ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، چاپ اول، بی جا: رسالت، ١٤٢١ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع)، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ١٤٠٩ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، به تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، ١٤٠٨ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، به تحقیق مؤسسه صاحب الأمر اصفهان، چاپ اول، قم: مؤسسه صاحب الأمر، ١٤١٦ق.
- ابن عدیم، عمر بن احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، بی جا: دار الفکر، بی تا.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، بیروت: دار الفکر، ١٤١٥ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، بی جا: اشراق، ١٤١٩ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٨ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، به تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، مصر: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
- ابوریه، محمود، الأضواء علی السنة المحمدیة، ترجمه سید محمد سید موسوی، قم: ذوی القربی، ١٣٨٩.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الخمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی، ١٣٨١ق.
- اشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ١٣٦٠.
- البانی، محمد ناصر الدین، سلسله الأحادیث الضعیفة و الموضوعة، چاپ اول، ریاض: دار المعارف، ١٤١٢ق.
- بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، الموسوعه فی احادیث المهدی الضعیفة و الموضوعة، بیروت: ابن حزم، ١٤٢٠ق.
- ترمذی، محمد بن یوعیسی، العلل الكبير، به تحقیق صبحی سامرانی و دیگران، بیروت: عالم الکتب، ١٤٠٩ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١١ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ١٤٢٢ق.

- دانی، عثمان بن سعید، السنن الواردة في الفتن، چاپ اول، ریاض: دار العاصمة، ۱۴۱۶ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، المغنی فی الضعفاء، به تحقیق نورالدین عتر، بی جا: بی نا، بی تا.
- _____، تذكرة الحفاظ، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
- _____، سیر أعلام النبلاء، قاهره: دار الحديث، ۱۴۲۷ق.
- _____، میزان الاعتدال، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، التدوین فی أخبار قزوين، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۰۸ق.
- ربعی، علی محمد، فضائل الشام و دمشق، دمشق: مجمع علمی عربی، ۱۹۵۰م.
- زمخشري، محمود بن عمر، الفایق فی غریب الحديث، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، العرف الوردی فی اخبار المهدي، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۹۷۱م.
- _____، اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعه، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
- شوکانی، محمد، الفوائد المجموعه فی الأحادیث الموضوعه، بیروت: دار الکتب العلمية، بی تا.
- صادقی، سید جعفر، پژوهشی در زمینه جعل و تحریف در روایات مهدویت، تهران: نویسنده، ۱۳۹۲.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، مسند الشاميين، بیروت: الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- _____، المعجم الأوسط، قاهره: دار الحرمین، بی تا.
- طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الإمامه، چاپ اول، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
- طیالسی، سلیمان بن داود، مسند ابی داود الطیالسی چاپ اول، مصر: دار هجر، ۱۴۱۹ق.
- عباس، احسان، شذرات من کتب مفقوده فی التاريخ، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۸۸م.
- عبدی بیگ، زین العابدین عبدالمؤمن، تکملة الأخبار، چاپ اول، تهران: نی، ۱۳۶۹.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- کنانی، ابی الحسن علی بن محمد بن عراق، تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشیعة الموضوعه، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۳۹۹ق.
- مروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، به تحقیق سمیر امین زهیری، قاهره: توحید، ۱۴۱۲ق.
- مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، چاپ دوم، اردن: منار، ۱۴۱۰ق.
- منشی قمی، احمد بن حسین، خلاصة التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- مؤسسه معارف اسلامی، معجم الأحادیث الإمام المهدي (ع)، چاپ دوم، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۸ق.
- ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، مسائل الإمامه، به تحقیق یوسف فان اس، بیروت: فرانسیس شتایر، ۱۹۷۱م.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- نیلی نجفی، بهاء الدین، منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة (ع)، به تحقیق عبداللطیف حسینی کوه کمری،

چاپ اول، قم: خیام، ۱۳۶۰.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، چاپ دوم، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵ م.

